



درباره «بنی آدم اعضای یکدیگرند»

مجدالدین کیوانی

قضیه اظهار من الشمس است و شعر سعدی همیشه آنجاست، و این که روزی در وجود و عدم آن بر سر در جامعه ملل حرف و حدیث پیدا شود به ذهنم خطور نکرد.

دو نکته در این نوشته قابل توجه است. یکی این که از ظاهر ترجمه بیت اول نه «اعضای یکدیگر» نه «اعضای یک پیکر» بیرون می آید. مترجم / شاعر از واژه Essence استفاده کرده که به معنای اصل، ذات و گوهر است. مع ذلک، معادل انگلیسی به «یک پیکر» نزدیک تر می نماید تا به «یکدیگر». نکته دیگر این که در مقدمه این ترجمه صحبت از «تالار ملل» است نه سازمان ملل. آیا سخن بلند و انسان دوستانه شیخ را باید بالای در ورودی سازمان ملل سراغ کرد یا بالای در ورودی محل اجتماع نمایندگان ملت های جهان در داخل بنای سازمان ملل؟ راه سهل و ساده این است که از نماینده ایران در سازمان ملل خواهش کنیم در این باب تحقیق کند یا بگذاریم رئیس جمهور آینده به هنگام شرکت در اجلاس این سازمان خبری از درون حلقه به بیرون بیاورد؛ ما که از درون پرده خبر نداریم.

در پایان، با اجازه «یکدیگریان»، باید اعتراف کنم که میل باطنی حقیر این است که ای کاش انتخاب خود شیخ «یک پیکر» باشد، گرچه استدلال پشت «یکدیگر» را هم نمی توانم نادیده بگیرم.

باری، هر چه مربوط به سعدی است شیرین است حتی بحث و ماجرا بر سر نسخه بدل های سخن او:

هفت کشور نمی کنند امروز
بی مقالات سعدی انجمنی

والسلام

نشریه ارجمند گزارش میراث

در شماره ۴۷-۴۸ گزارش میراث (مهر - دی ۱۳۹۰)، ذیل عنوان «بنی آدم اعضای یکدیگرند»، جناب آقای ابوالفضل خطیبی بر سر این که ما آدمیزادگان اعضای یکدیگریم یا اعضای یک پیکر با آقای عبدالرضا موسوی به بحث پرداخته اند و «لم و لا نُسَلَم در انداخته». بنده در مقامی نیستم که به این بحث فیزیولوژیکی - رایانه ای وارد شوم. صبر می کنم تا زمانی دوستان به من ابلاغ کنند که بالاخره بنده عضو که و چه هستم؛ شاید از این رهگذر روشن شود از کجا آمده ام و آمدنم بهر چه بود. فقط می خواهم مختصری به موضوع مکاتبه خطیبی - دوستخواه بپردازم. من از حدّ مستند حضرت دوستخواه که «می گن» بیت «بنی آدم...» بر سر در سازمان ملل کتیبه شده است اندکی فراتر می روم و عرض می کنم که من این مطلب را در جایی خواندم و یادداشتی هم از آن برداشتم، ولی دریغ که مأخذ را ضبط نکردم. نوشته عیناً این بود:

The world honors Sa'di today by gracing the entrance of the Hall of Nations in New York with this call for breaking all barriers:

«Of one Essence is the human race,

Thusly has Creation put the Brace:

One limb impacted is sufficient,

For all Others to feel the Mace.»

در آن نوشته حتی نام شاعری که بیت شیخ را به شعر مقفای انگلیسی برگردانده است ذکر شده بود. اکنون افسوس می خورم که چرا اسم این سراینده را - که اگر درست به خاطر بیاورم، آمریکایی بود - یادداشت نکردم. آن زمان تصور می کردم که



درباره مقاله «سفینه نوح»

محمد رضا ضیاء*

نسخه‌شناسی و تصحیح متون از اساتید فن و صاحبان نظر و نظریه‌اند و هم آقای میلاد عظیمی — به گواهی آثاری که به چاپ رسانده‌اند — در اشراف بر جنگ‌ها و تبحر در مجموعه‌های شعری از بهترین‌هاست و حیف است که این دو بزرگوار وقت ارزشمند خود را بر سر تصحیح و طبع اثری واحد صرف کنند و دست به کار موازی بزنند (البته بخش زیادی از اشعار این سفینه، در دیوان چاپی آن شعرا موجود است ولی انتساب‌ها و اشعار و ضبط‌های یگانه زیادی هم دارد که آنها حتماً باید چاپ شود). به هر حال کتاب‌ها و نسخه‌های خطی فراوانی هست که چشم‌انتظار امثال این عزیزان برای چاپ است و امیدوارم دیگر شاهد چنین دوباره‌کاری‌هایی نباشیم.

نکته دیگر درباره شعر کمال اسماعیل است:

درین سفینه نگه کن به چشم معنی بین

که رشک لعبت مانی و صورت چین است

استاد در توضیح نوشته‌اند که ایشان به چاپ سنگی بمبئی کمال اسماعیل دسترسی داشته‌اند و قصیده مزبور در آنجا نیامده است. می‌افزایم: این شعر از قطعات نسبتاً مشهور کمال اسماعیل است و در ص ۵۵۳ دیوان کمال اسماعیل تصحیح بحرالعلومی آمده است و از قطعات پرکاربرد کمال اسماعیل در سفینه‌هاست (از جمله در ص ۵۵۳ سفینه شمس حاجی، تصحیح میلاد عظیمی) و گویا جمع‌کنندگان آن را به مثابه نوعی تبلیغ در جنگ‌هایشان می‌آورده‌اند.

■

در شماره ۴۷ و ۴۸ مجله گزارش میراث، استاد نجیب مایل هروی مقاله سودمندی درباره جنگ هفده شاعر نوشته‌اند. ایشان در این مقاله توضیح داده‌اند که مجموعه شماره ۸۷۸۳۴ مجلس (یا همان جنگ / مجموعه هفده شاعر و یا نسخه ۱۴۰۱۷) در واقع نسخه‌ای جعل‌شده از روی سفینه نوح (یا همان جنگ ۹۰۰ مجلس یا نسخه ۱۳۷۲۴) است.

اتفاقاً دقیقاً در همان زمانی که این مقاله زیر چاپ بود، بنده با جناب بشری چنین گمانی را مطرح کردیم و فی‌الجمله بر این مسئله اتفاق کردیم که نهایتاً باید به این دو مجموعه به چشم یک منبع نگریست (آقای بشری دلائلی برای جعلی بودن این نسخه داشت که امیدوارم آنها را هم به چاپ برساند) و با چاپ این مقاله از استاد مایل هروی بنده از این بابت مطمئن شدم. فقط چند نکته در این باره گفتنی است:

یکی این که منظور ایشان از «سفینه نوح» همان مجموعه‌ای است که به «جنگ ۹۰۰ مجلس» هم شهرت دارد (ایشان نشانی کتاب‌شناختی از «سفینه نوح» به دست نداده‌اند و بنده از قرائن و نیز انطباق دیباچه این دو را با هم یکی دانستم) و اگر این طور باشد، بر طبق تبلیغات انتشارات سخن، گویا جنب میلاد عظیمی نیز در کار تصحیح هردوی این مجموعه‌ها هستند. امیدوارم برای چندمین بار شاهد این اتفاق نباشیم که مجموعه‌ای که سال‌ها نایاب و چاپ‌نشده بوده است، پس از مدتی با دو تصحیح جداگانه به بازار بیاید. بخصوص که هم جناب استاد مایل هروی در زمینه

* پژوهشگر متون کهن.

درباره نامه ابوالفضل خطیبی

سید محمد دبیرسیاقی

مقدمتاً می‌دانیم حکیم فردوسی پیش از آن که دوست همشهری او، یعنی منصور بن محمد بن عبدالرزاق، پس از کشته شدن دقیقی و ناتمام ماندن کار او در منظوم ساختن شاهنامه، از وی بخواهد تمام شاهنامه را منظوم سازد، داستان بیژن و منیژه را در فاصله سال‌های ۳۶۵ تا ۳۶۹ هجری منظوم ساخته بود است و با توجه به آن نظم بوده است که دوست همشهری او می‌گوید:

گشاده زبان و جوانیت هست
سخن گفتن پهلوانیت هست

و تکلیف می‌کند که تمام شاهنامه را از «شاهنامه نثر ابومنصوری» به نظم برگرداند. اما تاریخ اول آن است که عطار نیشابوری در مثنوی اسرارنامه آورده است؛ چنین:

شنودم من که فردوسی طوسی
که کرد او در حکایت بی‌فسوسی
به بیست و پنج سال از نوک خامه
به سر می‌کرد نقش شاهنامه

(اسرارنامه به تصحیح دکتر شفیعی کدکنی، ص ۲۲۹)

این بیست و پنج سال از شروع نظم داستان بیژن و منیژه است تا سال جلوس سلطان محمود بر تخت سلطنت در بلخ (۳۸۹ هجری) و فرستاده شدن نسخه‌ای از تدوین اول شاهنامه برای او توسط امیر نصر برادر سلطان سپهسالار خراسان و مقیم نیشابور به دربار.

تاریخ دوم بیست سال مذکور در این بیت شاهنامه است:

سخن را نگه داشتیم سال بیست
بدان تا سزاوار این گنج کیست

(پادشاهی گشتاسب ۱۵/ بیت ۱۰۷۰)

این بیست سال از آغاز سروده شدن داستان بیژن و منیژه است

در نوشته استاد ارجمند جناب آقای ابوالفضل خطیبی، مندرج در شماره ۴۷ و ۴۸ مجله وزین گزارش میراث، با تشکر از عنایتی که نسبت به این جانب مبذول فرموده‌اند، دو مورد را شایسته بازنگری و در خور توجه یافتن ایشان بدان می‌داند: مورد اول درباره مطلبی است که ذیل قسمت الف از نوشته ایشان آمده است، آنجا که به نقل دو بیت ذیل:

سرآمد کنون قصه یزدگرد...
ز هجرت شده سیصد از روزگار
بر او بر فزون بود هشتاد و چهار

و نیز:

سرآمد کنون قصه یزدگرد...
...ز هجرت شده پنج هشتاد بار

پرداخته و مرقوم فرموده‌اند:

استاد دبیرسیاقی قطعه نسخهت از شاهنامه را از نسخه لندن با نشانی Or.1902 نقل کرده‌اند و قطعه دوم را از شاهنامه به کوشش خود ایشان (پادشاهی یزدگرد شهریار ۵۰/ ابیات ۵۲ و ۵۳). ولی این دو قطعه در واقع یک قطعه است که در نسخه‌های مختلف به صورت‌های گوناگون آمده است.

بنده گمان نمی‌کنم گفته یا نوشته باشم دو قطعه جداگانه‌اند. با عرض معذرت آنچه استاد خطیبی بدان توجه نفرموده‌اند این است که حکیم فردوسی بیت دوم از دو بیت مورد بحث اول را در تاریخ سیصد و هشتاد و چهار هجری سروده است. بعد در سال چهارصد هجری که شاهنامه تدوین نهایی یافته، مصراع سوم را به اقتضای مورد و موقع تغییر داده است. قطعاً استاد خطیبی توجه دارند که برای آغاز سروده شدن شاهنامه و نیز پایان یافتن آن با توجه به دو تدوینی که دارد، چهار تاریخ داریم بدین شرح:



(۳۶۵ هجری) تا سال ۳۸۴ هجری، که تدوین اول شاهنامه صورت گرفته است.

تاریخ سوم، سی سالی است که پس از کشته شدن دقیقی دوره سروده شدن شاهنامه جز داستان بیژن و منیژه است؛ از حدود سال ۳۷۰ هجری به بعد.

بنداری در ترجمه شاهنامه به عربی که در فاصله جمادی الاولی از سال ۶۲۰ تا شوال ۶۲۱ هجری صورت گرفته، به این تاریخ اشاره کرده است و گفته: «کم تعب تحملت و کم غصص تجرعت حتی تسنی لی نظم هذا الكتاب فی مدة ثلاثین سنة، آخرها سنة أربع و ثمانین و أربعمائة»^۱

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

تاریخ چهارم، سی و پنج سال از آغاز سروده شدن داستان بیژن و منیژه (۳۶۵) است تا سال چهارصد هجری یعنی سال نهایی سروده شدن شاهنامه:

سی و پنج سال از سرای سپنج

بسی رنج بردم به امید گنج

چو بر باد دادند رنج مرا

نبد حاصلی سی و پنج مرا

(پادشاهی یزدگرد شهریار ۵۰/ ایات ۹۴۸ و ۹۴۹)

با این مقدمات، این که استاد خطیبی مرقوم فرموده اند که سال ۳۸۴ الحاقی است، با مطالعات وسیعی که در تحقیق و کار تصحیح انتقادی متون دارند، خوانندگان گرامی تصدیق خواهند فرمود که ظاهراً ناشی از طغیان قلم ایشان بوده است نه اینکه بدان پایبند باشند.

اما این که ابیات منقول از شاهنامه و دیوان کسایی مروزی و نظایر آن دو را گونه یکم از ماده تاریخ گویی دانسته ام، در حالی که به فرموده ایشان ماده تاریخ نیستند، بلکه فقط تاریخ هستند، بنده در آن مورد تبعیت از کار ماده تاریخ نویسان و سرایندگان ماده تاریخ و آثار چاپ و منتشر شده ایشان کرده ام؛ نظر انحصاری خودم نیست و به هر حال اگر شواهد گردآمده برای گونه یکم را ماده تاریخ ندانیم، لااقل آنان را مجموعه ای از تاریخ وقایع و حوادث و مسائل قابل توجه مختلف می توان به شمار آورد که بی سودی هم نباشند.

با تشکر مجدد

■

استدراک

در شماره پیشین مجله گزارش میراث (۴۷-۴۸) ص ۶۰ مطلبی با عنوان «درباره نوشته استاد دبیرسیاقی» از آقای مسعود تاکی به چاپ رسید که در آنجا نام ایشان به اشتباه محمدرضا تاکی درج شده بود. ضمن پوزش بدین وسیله این سهو را اصلاح می کنیم.

۱. ترجمه شاهنامه به اهتمام دکتر عبدالوهاب عزّام، مصر، قاهره: مطبعة دارالکتب، ۱۳۵۰ هجری.

